



زمینه‌ها و انگیزه‌های شکل‌گیری پلورالیسم دینی در تاریخ اسلام

این نوشتار تنها بر آن است که نگاهی کوتاه بر روند شکل‌گیری پلورالیسم دینی در اسلام و خاستگاه آن در تاریخ اسلامی بیندازد و بررسی چند و چون مختصات این نظریه مد نظر نیست...

این نوشتار تنها بر آن است که نگاهی کوتاه بر روند شکل‌گیری پلورالیسم دینی در اسلام و خاستگاه آن در تاریخ اسلامی بیندازد و بررسی چند و چون مختصات این نظریه مد نظر نیست و صرفاً نگاهی تاریخی به موضوع دارد.

بی‌شک بررسی پیشینه و سیر تاریخی هر فرآیند، رهیافتی مهم و کارآ، در دست‌یابی به اهداف پژوهش است، از این رو یکی از ارکان پژوهش مطلوب و موفق را این پاره بررسی‌ها به خود اختصاص داده است.

پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی، از جمله مباحثی است که در عصر کنونی، رویکرد زیادی در فلسفه دین بدان صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در اثبات و نفی آن نگاشته شده است. این رویکرد گسترده موجب شد تا برخی از خوانندگان و مخاطبان این دست کتاب‌ها و مقالات، بپندارند که تکثرگرایی دینی مقوله‌ای جدید و نو ظهور در مباحث دین پژوهی بوده، تراوش اندیشه و قلم نواندیشان روز است. بر این اساس، شگفتی این دسته از اذهان برانگیخته شده و برخی با نهایت دقت آن را دنبال می‌کنند و برخی دیگر که چندان علاقه‌ای نسبت به مباحث روزآمد، ندارند و بیشتر به آنچه گفته شده و پاسخ داده شده - و در واقع به آن چه دارای پیشینه‌ای استوار در تاریخ و جزء نظریه‌های ماندگار و مستحکم است - علاقه نشان می‌دهند، از دنبال کردن آن طفره رفته و در یک کلام، آن را جزء جنجال‌های سردرگم روز می‌انگارند.

شاید دانستن این مطلب که تکثرگرایی دینی، بحثی با پیشینه دور است، برای هر دو گروه فوق‌جالب باشد. جالب‌تر این که ظهور آن به سده‌های نخست اسلام بازگشته و حتی امامان معصوم (ع) نیز در برابر آن و انگیزه‌های شکل‌گیری آن موضعی شفاف، اتخاذ نموده‌اند. گفتنی است، با مطالعه این نوشتار کوتاه و بررسی این اندیشه کهنه، روشن خواهد شد که طرفداران و نظریه پردازان امروزی این نظریه، چندان نوآور و مبتکر (از نظر تاریخی) در ظهور آن نبوده‌اند و اندیشمندانی در دفاع از کیان اسلام و آموزه‌های وحیانی آن قلم زده‌اند. آن‌ها با ره توشه‌ای غنی که برگرفته از تعالیم قرآنی و کلمات نورانی پیشوایان معصوم (ع) و مواضع روشن و روشنگرانه آن بزرگواران بوده، به پاسخ‌گویی در حوزه دین و عرصه گفت‌وگوهای دینی به این شبهه پرداخته‌اند. این نوشتار تنها بر آن است که نگاهی کوتاه بر روند شکل‌گیری پلورالیسم دینی در اسلام و خاستگاه آن در تاریخ اسلامی بیندازد و بررسی چند و چون مختصات این نظریه مد نظر نیست و صرفاً نگاهی تاریخی به موضوع دارد.

تعریف اجمالی

پلورالیسم دینی [1] یا تکثرگرایی دینی نقطه مقابل انحصارگرایی دینی و در منظر طرفداران آن عبارت است از: تکثر و تنوع را به رسمیت شناختن و به تبیین فرو ناکاستنی و قیاس ناپذیری فرهنگ‌ها و دین‌ها و زبان‌ها و تجربه‌های آدمیان فتوا دادن و از عالم انسانی تصور یک گلستان پر عطر و رنگ را داشتن. [2] شاید بتوان مفهوم گسترده آن را در تعریف ساده‌تری گنجاند و آن به رسمیت شناختن همه دین‌هاست، به گونه‌ای که هیچیک با دیگری قیاس نمی‌شود و هیچ دینی از ادیان را [به طور مطلق] محقق نمی‌پندارد. [3]

پیشینه تاریخی نظریه

این نظریه، اولین بار توسط فردی مسیحی به نام 171#« یوحنا بن ماسویه; معروف به یوحنا دمشقی (متوفی 243 هجری) مطرح گردید. [4] او از مشاورین و نویسندگان مشهور و نیز سرپرست بخش ترجمه کتاب‌های رومی و یونانی، در دوره اول و دوم عباسی بود. او در دوران خلافت هارون الرشید به دربار عباسیان راه پیدا کرد و در ابتدا در کسوت کاتب دربار، فعالیت خود را آغاز نمود. [5]

نگاشته‌اند: او هرگز در خدمتگزاری به بنی عباس کوتاهی نمی‌کرد و همواره خواسته‌های خلفای معاصر خود (هارون الرشید تا متوکل عباسی) را اجرا می‌نمود. او پزشکی چیره‌دست و فیلسوفی بزرگ در زمان خود بود. تعداد آثار او را چهل کتاب در شاخه‌های مختلف علوم ثبت کرده‌اند. [6]

از آن جا که در دوره عباسی کتاب‌های بسیاری از دول دیگر به بلاد اسلامی آورده و ترجمه شد، شرایط خاصی در بافت فکری جامعه اسلامی پدید آمد و سیل عظیمی از اندیشه‌های غیر اسلامی به (ویژه مسیحیت)، تفکر اسلامی را دستخوش برخی چالش‌ها نمود.

اگر چه دانشمندان اسلامی - که فروغ اندیشه خود را از مشعل فروزنده قرآن و عوامل شتاب دهنده‌تری مانند حضور معصوم (ع) گرفته بودند - این آراء و نظرات نوظهور در اندیشه اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند، اما حمایت خلفا از اندیشه‌های انحرافی و استفاده‌های ابزاری آنان از فن آوری‌های دانش و صنعت ترجمه، تأثیر خود را بر حیات فکری مسلمانان باقی می‌گذاشت. سیر ترجمه کتب غیر اسلامی، در دوره هارون و مأمون، سرعت بیشتری به خود گرفت؛ زیرا شدت علاقه این دو به شنیدن مطالب منطقی و فلسفی در تاریخ دولت و خلافت اسلامی مثال زدنی بود. تا آن جا که نوشته‌اند: رفته رفته خلفا نسبت به فلسفه و منطق آشنایی پیدا

کرده، با آن خو گرفتند تا جایی که اگر شهری را در جنگی به اشغال و تصرف خود در می‌آوردند، کتابخانه‌های آن شهر را نمی‌سوزاندند و نابود نمی‌ساختند، بلکه دستور می‌دادند تا آن‌ها را به بغداد انتقال داده، به عربی ترجمه نمایند. هم چنان که هارون الرشید عباسی پس از فتح و اشغال شهر آنکارا و عموریه و چند شهر دیگر از بلاد روم به کتاب‌های آنان دست یافت. او آن‌ها را به بغداد برد و به وزیر و طبیب و مشاور خود یوحنا بن ماسویه دستور داد تا آن‌ها را ترجمه نماید... [7].

طبعاً تلاش‌های خلیفه بر جمع‌آوری و ترجمه کتب غیر اسلامی، به صرف دانش دوستی و خردورزی او انجام نمی‌شد و اغراض نهان دیگری در پس پرده بود. خلفای عباسی این تلاش‌های گسترده و قبول هزینه‌های گزاف را درون مایه‌ای برای عوام فریبی، خاموش کردن درخشندگی دانش اهل بیت (ع) و دیگر اغراض سیاسی قرار می‌دادند.

منشأ شکل‌گیری نظریه

شاید بتوان گفت: کانون شکل‌گیری تکثرگرایی دینی، شبهه خلق قرآن کریم بود. این فتنه از بزرگترین و جنجال‌برانگیزترین جریان‌های فکری به شمار می‌آید که در دوران امام هادی (ع) به اوج خود رسید. یوحنا دمشقی با طرح این فتنه که آیا قرآن حادث است یا قدیم، آشوب بزرگی را دامنگیر جامعه اسلامی نمود و افکار و اذهان عمومی را به چالش کشید. [8] آتشی که از نتیجه این شبهه برافروخته شد، تا سالیان متمادی گریبانگیر جامعه اسلامی بود؛ از سوی دیگر، به مثابه چماق سرکوب مخالفان، مورد استفاده خلفای عباسی قرار گرفت و چه بسا افرادی که به جرم اعتقاد به یک طرف این شبهه، جان خود را از دست داده یا مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. این بدان دلیل بود که دو بینش اعتقادی موجود در جامعه اسلامی، یعنی اعتدال و جبرگرایی، دو موضع متضاد نسبت به هم داشتند. اشاعره قائل به قدم و معتزله بر حدوث و خلق قرآن باور داشتند. حکمرانان عباسی نیز بر مبنای هر یک از دو بینش یاد شده، در هر زمان، از یک طرف این شبهه حمایت کرده و مخالفان نظریه خود را به شدت سرکوب می‌نمودند.

تا قبل از به قدرت رسیدن مأمون، عباسیان تمایل به اشعری‌گری داشتند و معتزلیان را با متهم ساختن به کفر، به شدت سرکوب کرد، به قتل می‌رساندند. اما با به قدرت رسیدن مأمون ورق ماجرا برگشت و معتزلی بودن مأمون نتیجه را کاملاً وارونه کرد و لبه تیز سرزنش‌ها و سرکوب‌ها، متوجه معتقدان به قدم قرآن شد. از این رو، آتش اختلاف هر روز بیشتر زبانه کشید. او که همواره دم از حدوث و خلق قرآن می‌زد، دستور داد تا تمامی قضات، محدثان و مقامات رسمی را در این زمینه مورد آزمایش و تفتیش عقاید قرار دهند. او حتی دستور داده بود تا در دادگاه‌ها، ابتدا عقاید متهم و شاکی و شاهد را نیز در این مورد تفتیش نمایند و شهادت کسانی را که بر باور قدم قرآن پا می‌فشارند، نپذیرند [9].

این اعمال فشارها، آنقدر مسأله را بر سر زبان‌ها انداخت و آسایش را از مردم ربود که آن سال [10] را سال محنه القرآن نامیدند. [11] پس از مأمون، معتصم و واثق عباسی نیز این روش را ادامه دادند و در برخی زمینه‌ها از خود چهره‌ای بسیار بی‌رحم‌تر، سخت‌گیرتر و بهانه‌جو تر بر جای گذاشتند. نوشته‌اند: در سال 130 هجری، واثق، دستور جلب احمد بن نصر را که از اشاعره بود، صادر نمود و از او پرسید: «قرآن حادث است یا قدیم؟» او پاسخ داد: «قدیم است و مخلوق نیست.» او نیز دستور داد تا زبان‌ش را از زیر چانه‌اش بیرون کشیدند و سپس او را گردن زدند. سرش را به بغداد و بدنش را به سامرا برده، بر دار کشیدند. سر او را نیز بر دروازه‌های آویخته و کاغذی بر گوش او آویختند که «171#»؛ این سر احمد بن نصر بن مالک خزاعی است که از او خواسته شده بپذیرد قرآن آفریده شده، اما نپذیرفته است [12]. واثق حتی در جنگی که بین او و رومیان درگرفته بود، دستور داد تا هر اسیری که قائل به خلق قرآن است، جذیه اش را از طرف حکومت به رومیان بپردازد تا آزاد شود و همچنین یک دست لباس نفیس و مقداری پول در اختیارش گذارند، ولی بقیه در بند رومیان بمانند. [13] و این گونه، این بازی سیاسی باعث شد که اسیران مسلمانی که این نظریه را نپذیرفته بودند، برای همیشه در زندان بمانند و هرگز به آغوش خانواده خود باز نگردند.

پس از واثق و با آغاز حکومت متوکل عباسی، بار دیگر ورق برگشت و مکتب اشعری دوباره رونق گرفت و این بار نوبت به تهدید و شکنجه معتزله و طرفداران تئوری حدوث در قرآن رسید.

دیدگاه معصومین در تئوری خلق قرآن

همان گونه که اشاره شد، این نظریه در دوران امامت امام هادی (ع) به اوج خود رسید. ایشان که رهبری اندیشه اسلامی را بر عهده داشتند و پیدایش چنین اختلافات فکری و دامن زدن به آن را به سود دشمن می‌دانستند، همگان را از بحث و جدل درباره آن دور داشته آن را بدعتی در دین معرفی نمودند. ایشان طی نامه‌ای به یاران خود در بغداد نگاشتند: «171#»؛ به نام پروردگار بخشایشگر مهورز. پروردگار ما و شما را از افتادن در آشوب نگه دارد؛ که هر آینه در این صورت به ما برترین نعمت را ارزانی داشته است و جز این سیه روزی و نابودی است. نظر ما درباره حدوث و قدم قرآن این است که آن بدعتی بیش نیست که پرسش‌کننده و پاسخ‌دهنده در (گناه) آن شریکند؛ زیرا چیزی دستگیر پرسش‌کننده می‌شود که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی که در توان (درک) او نیست، بی‌جهت خود را به سختی می‌افکند... [14]. امام رضا (ع) نیز در پاسخ به این مسأله فرمودند: «171#»؛ قرآن کلام خداست و دیگر هیچ. در این باره بیش از این بحث نکنید که گمراه خواهید شد [15].

انگیزه‌شناسی طرح نظریه

نظریه خلق قرآن پس از پشت سر گذاشتن این همه فراز و نشیب، هرگز از صفحه اندیشه‌ها محو نگردید؛ چرا که همواره از سوی نظریه پردازان و اندیشوران غیر مسلمان، طراحی و از سوی حکمرانان اسلامی حمایت می‌شد. هدف و انگیزه طراحان این تئوری که مسیحی بودند، در دو اصل خلاصه می‌شد: یک. عزت بخشیدن به مسیحیان ساکن کشورهای اسلامی دو. مقابله با انحصارگرایی دینی

مسلمانان نسبت به غیر مسلمان‌ها و به ویژه مسیحیان.
یوحنا دمشقی در استدلال خود برای پیاده کردن طرحش می‌گفت:
قرآن کلام خداست.
خدا قدیم است.

پس:
قرآن قدیم است.
و با استفاده از این پیش فرض ثابت می‌کرد:
کلام خدا (قرآن) قدیم است.
عیسی کلمه الله است.

عیسی خداست.

او با بهره‌گیری از پیش فرض‌های به اثبات رسیده مسلمانان و مغالطه‌ای که در قیاس انجام می‌داد - که همگان توان کشف آن را نداشتند - به سادگی عقاید مشرکانه خود را در بافت فکری مسلمانان تزریق می‌نمود تا بتواند با ایجاد پیوندی کاذب بین مسیحیان و مسیحیت انحرافی و مسلمانان، اغراض و اهداف سیاست مآبانه خود را القاء نماید.

او با تشکیل این قیاس ساده، با زیرکی تمام، معتقدات خود را جزء بدیهیات انکارناپذیر دین اسلام معرفی کرد، به گونه‌ای که هر ذهن غیر ورزیده‌ای در زمینه مسائل منطقی، به سادگی آن را می‌پذیرفت. در مورد این مغالطه زیرکانه باید گفت: اولاً حدوث و قدم زمانی در خداوند متعال راه ندارد و اصلاً از زمانیات نیست که حدوث و قدم داشته باشد و ثانیاً مثل «قرآن کلام خداست و عیسی نیز کلمه خداست«، مانند این مثل قدیمی و باطل است: «در باز است و باز پرنده«؛ اگر چه در متون دینی ما از حضرت عیسی (ع) تعبیر به کلمه الله شده است، اما مقایسه آن با کلام خدا، قرآن، صحیح نیست؛ چرا که قرآن کریم، ثقل اکبر بوده، حتی برتر از همه «بی‌اهل بیت پیامبر(ص) است. بنابراین گذشته از مغالطه بودن قیاس، مقدمات آن نیز فاسد است.

به موضوع بحث بازگردیم. در مورد تکثرگرایی دینی در اسلام و شبهه خلق قرآن، می‌توان گفت: آن دو دارای وحدت در انگیزه ظهور هستند. یعنی در هر دوی این شبهات، تلاش گردانندگان بر آن بوده تا از فشار دین بکاهند. در تکثرگرایی دینی - که تنها در اسلام هم نیست - طراحان تلاش داشتند، به افکار عمومی و معتقدان به دین بقبولانند که گستره دین این قدر هم محدود نیست که کسی را وادار به اطاعت از یک آیین نماید، بلکه چون هدف دین، گرایش دادن به سوی خداست، تفاوتی در نوع و یا قالب آن نخواهد بود و به دلیل وجود این ویژگی ذاتی، پیروی از هر دینی و یا پیروی از مجموعه‌ای از آیین‌ها، هدف را محقق می‌کند.

در شبهه خلق قرآن نیز که منشأ بسیاری از شبهه‌های کوچک و بزرگ در عرصه فلسفه دین بود نیز این انگیزه به چشم می‌خورد. یعنی یوحنا دمشقی کوشش می‌کرد با تزریق برخی عقاید مسیحیت تحریف شده، پیوندی بین آن و اسلام ایجاد کند و زمینه‌های پیدایش نزدیکی ادیان را به هم پدید آورد، و در نهایت بتواند بگوید: پیروی از مجموعه ادیان هم می‌تواند برنامه معنوی و آیین ورزی فرد را تشکیل دهد و لزومی در پیروی از یک دین خاص وجود ندارد، که در واقع همان شعار تکثر گرایان است. پرواضح است که نو ظهور بودن اسلام در سده‌های نخستین و تعصب و گرایش شدید مسلمانان به پیروی از دین خود در روزگار یوحنا دمشقی، این اجازه را به او نمی‌داد که این شعار را که واپسین کلام تکثر گرایان است، در ابتدا سر دهد. پس می‌بایستی با زمینه سازی‌های مختلف، اذهان را برای پذیرش کنار گذاشتن انحصارگرایی در دین آماده می‌ساخت. این چنین است که مغالطه او در قرن‌ها پیش، امروزه بستر را برای دگراندیشان دینی تا جایی فراهم ساخته که امروز در هر گوشه‌ای از جهان، زمزمه‌هایی از آن به گوش می‌رسد و قالبی استوار به خود گرفته است. شاید دلیل ظهور پروتستان‌یسم نیز وجود همین شبهه باشد. از این رو، به آسانی فهمیده می‌شود که چرا تکثرگرایی در مسیحیت بیشتر به چشم می‌خورد؛ زیرا تفاوت‌های زیادی بین مسیحیت در تاریخ آن وجود دارد. چرا که مسیحیت بر خلاف سایر ادیان بزرگ بیش «تر در معرض آسیب‌های ناشی از انحصارگرایی دینی بوده است. [16] به این منظور، یوحنا دمشقی، برای رهایی از زیر فشار انحصارگرایی - در متن مسیحیت و خارج از آن - چاره‌ای جز تمسک به رهیافتی این چنین، بر خود نمی‌دید. گذشته از آن، مسیحیان قرن‌های متمادی فشار انحصارطلبانه کلیسا را متحمل شده بودند و غلو در انحصارگرایی مسیحیت به حدی بود که حداکثر جهشی که در این مقوله توانستند انجام دهند، «عقیده به معذوریت و عدم گناهکاری پیروان سایر ادیان« پس از «توصیف مسیحیت به عنوان یگانه دین حقیقی« بود. همچنان که پاپ در سال 1854 میلادی، اظهار کرد: «هر چند کلیسای کاتولیک یگانه سفینه نجات است، کسانی (دین‌داران غیر مسیحی) که دین حقیقی را نشانند، نزد خداوند گناهکار نیستند.« [17]

دقت نظر در سیر تاریخی تکثرگرایی دینی به خوبی نشان می‌دهد که این تئوری در ظهور و سیر تکاملی خود به شیوه امروزی، چه در قالب خلق قرآن و چه در قالب و عنوان جدید تکثرگرایی دینی، فقط و فقط یک پیام را می‌رساند و حاوی یک شعار است و آن هم نفی فشار انحصارطلبی است؛ چه فشاری که ناشی از انحصارطلبی خود مسیحیت و از درون اعمال شود و چه فشاری که ناشی از انحصارطلبی سایر ادیان بر مسیحیان باشد.

پی نوشت:

[1] Religious pluralism.

[2] عبدالکریم سروش، صراط «های مستقیم، تهران، مؤسسه «فرهنگی صراط، چاپ اول، 1377، ص 1.

- [3] محسن غروبان، پلورالیزم دینی، قم، مؤسسه shy&، فرهنگی یمین، چاپ سوم، 1381، ص 7.
- [4] آیت الله جعفر سبحانی، پلورالیزم یا کثرت shy&، گرای، قم، مؤسسه shy&، بی امام صادق (ع)، چاپ اول، 1381 ش، ص 9.
- [5] خیرالدیم زرکلی، الاعلام قاموس تراجم، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، 1989 م، ج 8، ص 211.
- [6] همان.
- [7] جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، منشور دارالمکتبه الحیاه، بی تا، ج 2، ص 154.
- [8] . پش از او نیز این نظریه مطرح شده بود، اما به دلیل فشارهای سیاسی بیش از حد و قتل تئوریسین آن « جعد بن درهم؛ آموزگار مروان بن محمد، آخرین خلیفه shy&، بی اموی، سال ها مسکوت ماند. نک: احمد امین، ضحی الاسلام، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ج 3، ص 162.
- [9] جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، دار القلم، چاپ اول، 1406، ص 352.
- [10] [128 سال هجری.
- [11] . آرمودن با قرآن.
- [12] . همان، ص 386.
- [13] ابن واضح اخباری، تاریخ یعقوبی، ترجمه: دکتر محمد shy&، ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، 2536 ش، ج 2، 510.
- [14] محمد بن حسن کاشانی، معادن الحکمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج 2، ص 224.
- [15] . جعفر بن محمد قولویه القمی، التوحید، مکتبه الصادق، 1387 ق، ص 224
- [16] . سید حسن حسینی، پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین، تهران، سروش، چاپ اول، 1382 ش، ص 24.
- [17] . همان.

نویسنده: هادی منش ابوالفضل